



تهران

صبح چهارشنبه (۲) سردار ماه، مرکز سابق ساواک  
بمقتور گشونی سپاه پاسداران خرمایه در "خیابان  
پاسداران" (منطقه آباد سابق) مورد حمله واقع  
شد.

بگفته‌ی شاهدان عینی، حمله کنندگان که  
انفجوری پاداری بین داشتند ابتدا خیابانهای  
اطراف را بسته و سواره‌داران و مردم عادی را  
از خیابان دور کردند، و سپس پس از شلیک بیش  
از ده گلوله‌ی آر. پی. جی ۷ بدخل اطاقهای  
ساختمان، محفل را ترک کردند.

پاسداران "شجاع" پس از حدود ۱۵ دقیقه از  
سوراخ پوشهای خود خارج شده و سوار بر اتومبیل  
های خود برای "تفتیب سه‌جبین" از مقر سپاه  
خارج شدند. همچنین تعداد زیادی آمبولانس نیز  
به محل گشته‌ها و جروحین واقعه پرداختند، گفته  
شود تلفات این حمله بیش از ۴۰ تن بوده است.  
پس از این حمله، پاسداران سرمایه  
وسیع مستقیم خانه‌گردی منطقه‌ای زدند. ولی  
گویا سار از درخت پریده بود.

رضایی، یکی از فرماندهان سپاه، همان شب  
در تلویزیون ظاهر شد و ادعا کرد که چگون  
تعدادی از افراد سپاه پاسداران در جبهه با  
زخمی‌گشتان عراق می‌جنگند، بنابراین کسانی نیز که  
در مقر ساواک هستند روحیه‌ی خود را از دست  
نخواهند داد!!

در هر حال تنها اعتراف رضایی نیز نشان  
داد که این حمله تا چه حد بر روحیه‌ی سپاهیان  
حافظ سرمایه تاثیر گذاشته است. روشن است که  
در ترابی که رژیم هر روز با بوق و کرنا خیر  
از آخرین فتوحات خود علیه انقلابیون میدهند و  
مدعی است که امروز و فرداست که آخرین نفر را هم  
دستگیر و اعدام کنند (اخیرا روح شاه خاشن در  
بسیاری از سردمداران رژیم حلول کرده است.)  
چنین حمله‌ای تمام رشته‌ها را پنبه خواهد کرد.  
حکومت مرکزی سپاه پاسداران یعنی نیروی  
ملی نظامی رژیم جمهوری اسلامی، در محفل روشن،

قطب یک معنا بیشتر ندارد. عجز و زیونی رژیم  
سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

چندی قبل، در اواسط هفته‌ی دوم تیر ماه،  
کارگران کارخانه‌ی شیشه‌سازی مینا (در جاده‌ی  
کرج) طوماری با امضای ۴۰۰ نفر تهیه کرده و قصد  
ارسال آن به سازمان صنایع و مصالح ساختمانی  
را داشتند. در این نامه برکناری مدیرعامل  
مکتبگی و غیر مشخص انتصابی با ماهی ۱۲ هزار  
تومان حقوق تقاضا شده بود.

مدیرعامل که از این امر مطلع شده بود،  
۲ کمیته‌ی را فراخوانده و در حضور دیگران  
شرعی "!!" را در مورد ۸ نفر نمایندگان کارگران  
اجرا کرد تا سایر کارگران را بشناسند. پس از  
این نیز نماینده‌ی شورای ۸ نفری که یک کسب  
است به "جرم توهین به رهبر انقلاب" دستگیر شد.  
از آن تاریخ به بعد، یعنی درست پس از انفجار  
مقر حزب جزیب جمهوری در تهران از سر نوشت وی  
خبری در دست نیست.

این باز نمونه‌ای دیگر از هزاران موردی  
است که رژیم جمهوری اسلامی و شکنجیان آن برای  
تپ سرسپردگی خود به دشمنان طبقه‌ی کارگر را  
اشیاء میکنند و بخوبی جهت‌گیری خود را بنمایش  
میگذارند.

از رژیمی که از ابتدای حیات خود، هزاران  
تن از کارگران بیکار، متحصن و اعتصابی را تنها  
به "جرم" اینکه چرات تقاضای حقوق حقه‌ی خویش  
را کرده‌اند، به گلوله بسته است و از آنها با  
کشتک و زندان و شکنجه و اعدام استقبال کرده  
است. رژیمی که هر صدای اعتراض را با گلوله  
پاسخ داده است. رژیمی که مغول وار لشکرکشی  
های عظیم بر علیه زخمی‌گشتان ستم‌دیده‌ی کسب  
ترکمن، عرب، ترک، بلوچ و غیره برآه انداخته  
است... و از رژیمی که با اعدام مدعا تن  
از کمونیستهای هوادار طبقه‌ی کارگر روی هیتلر  
و پینوشه را سفید کرده است، چه انتظاری جز  
این میتوان داشت؟ اگر شلولینده‌های رژیم از  
عوامل دولت سرمایه‌داری حمایت نمی‌کردند جای  
تعجب داشت!

ولی همچنانکه رژیم سرمایه‌داری جمهوری  
اسلامی روز بروز ددمنشی و وحشیگری را به‌اوج آن  
رسانیده است، بر کینه و نفرت کارگران نیز  
افزوده شده است و تعداد کسانی که نسبت به  
ماهیت این رژیم و ضد کارگری بودن آن توهیم  
دارند روز بروز کمتر شده است. در نتیجه هر  
روز بر انفراد رژیم افزوده شده است و ایسن  
سرنوشت محتوم تمام رژیمهای سرمایه‌داری است  
که در آن اقلیتی بر اکثریت عظیم جامعه حکمروایی  
میکنند. هیچ یک از اینان نیز سرنوشتی بهتر از  
رژیم سرمایه‌داری شاه نخواهند داشت. بخاطر  
داشته باشیم که این نیروی اعتصابات عظیم  
کارگری بود که مهلک‌ترین ضربه‌ی او بر پیکر  
رژیم شاه وارد ساخت. دیر نیست روزی که  
کارگران ایران، ضربه‌ی کاری بر پیکر رژیم  
سرمایه‌داری جمهوری اسلامی وارد آورند.

دسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم